

بعد از سال‌ها بازیگری در عرصه تئاتر، چطور شد که تصمیم گرفتید سراغ کارگردانی بروید؟ چرا آغاز این تجربه را با تئاتر شروع کردید؟

سال‌هاست بازیگری تئاتر را انجام می‌دهم و همیشه دلم می‌خواست یک بار هم که شده، حیظه کارگردانی را تجربه کنم. متن «گوشستان با من است» را چند سالی هست که خوانده بودم و خیلی دوستش داشتم، با آقای محمدرضا آزادفر صحبت کردم که این متن را کار کنیم و ایشان هم خیلی تمایل داشتند. شروع کردیم و امتحان کردیم که من کارگردان باشم و ایشان هم بازیگر باشند و بالاخره رسیدیم به این جایی که هستیم.

نمایش «گوشستان با من است» به موضوعاتی چون تنهایی و پیری اشاره دارد که این موارد از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان امروزی است. از نظر شما که کارگردان نمایش هستید، فکر می‌کنید چه اندازه در بازنمایی آن برای درک بهتر مخاطب موفق بوده‌اید؟ هر شب که تماشاگر برای نمایش می‌آید و می‌خواهد برود به من و یا بازیگر نمایش می‌گویند که چقدر حرف دل ما را زدی و با آن نوستالژی داشتیم، چقدر خوب بود و همه با چشمان اشکبار از سالن بیرون می‌آیند. درست است که به‌عنوان یک کارگردان خوشحال می‌شوم که این قدر توانسته‌ام بر تماشاگر تاثیر بگذارم، اما از یک طرف هم واقعا ناراحت‌کننده است که تنهایی، حرف دل همه مردم شده است. ندیدن همدیگر، کار روزمره مان شده است. راحت و بدون این که یکدیگر را نگاه کنیم از کنار هم رد می‌شویم و اصلا همدیگر را نمی‌بینیم. این‌ها اتفاق‌هایی هستند که هر روز از صبح تا شب با آن مواجهیم و این واقعا تاسف‌برانگیز است.

«گوشستان با من است» نمایشی مونولوگ است؛ کار به شکل مونولوگ، نسبت به نمایشی‌های دیالوگی با چند بازیگر، برای کارگردان و بازیگر چه سختی‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟

کار مونولوگ سختی‌های ویژه خودش را دارد؛ برای مثال موقعی که بازیگر به صحنه می‌رود با کمبود تماشاگر مواجه می‌شود چون کار مونولوگ برای مردم ما جا نیفتاده است که عقیده دارند برویم، بنشینیم یک نفر آدم را ببینیم و خیلی عامیانه‌اش این است، اما عده‌ای هستند که مونولوگ را دوست دارند و ترجیحشان دیدن این نوع نمایش است. از نظر کارگردانی برای من راحت‌تر بود چرا که سال‌هاست با محمدرضا آزادفر دوست هستیم و سال‌ها کار کرده‌ایم. هم برایش بازیگری کرده‌ام و یا باهم در کارهای مختلف بازی کرده‌ایم و البته مجری طرح کار قبلی‌اش بودم و باهم آشنا بودیم.

اتفاقا تنها سختی‌ای که من در این حیظه کارگردانی نکشیده‌ام هدایت بازیگر بود چون حرف همدیگر را فهمیدیم، خیلی راحت توانستم به او بگویم چه چیز می‌خواهم و او آنقدر بازیگر خوب و باهوشی بود که ماشاءالله اکنون هر شب روی صحنه می‌درخشد اما مسائل دیگر در کارگردانی خیلی اذیت‌کننده بود. در بازیگری با کارگردان و یا پارتنر در تماس هستی و بقیه مسائل را کارگردان حل می‌کند. در کارگردانی اما این‌طور نیست، با یک دنیای بزرگ روبه‌رو می‌شوی که با افراد مختلف باید سر و کله بزنی متأسفانه هیچ‌کس کار خودش را درست انجام نمی‌دهد. همه بار کار افتاد روی دوش من و می‌شد گفت که سه ماه بسیار سختی را گذراندم و خداراشکر مردم دوست داشتند و خستگی‌اش به تنم نماند.

برای اجرای نمایش «گوشستان با من است» کافه را انتخاب کردید که به نوعی به آن نمایش محیطی می‌گویند و حالت دوستانه‌تری با مخاطب نسبت به نمایش‌هایی دارد که در سالن اجرا می‌شوند؛ دلیل

انتخاب این نوع اجرا چه بود؟

چند دلیل داشت؛ اول این که لوکیشن نمایشنامه کافه بود یعنی دقیقا اتفاقات در کافه می‌افتد. پیرمردی هر شب می‌آید از تنهایی و بی‌کسی در کافه می‌نشیند و بالاخره یک شب شروع می‌کند با مردم داخل کافه صحبت و ارتباط برقرار کردن. گفتیم بیاییم همین کار را بکنیم یعنی نمایش را ببریم داخل کافه و در دل مردم اجرا کنیم. دومین دلیل و ریسکی که من کردم این بود که محمدرضا آزادفر یکی از نقالان و فعالان آیین سنتی قدیمی ماست یعنی سال‌هاست که با مردم نفس به نفس و چشم در چشم در ارتباط است و این هنر و توانایی را داشت که اگر تماشاگر حرفی بزند یا هر اتفاقی زنده بیفتد بتواند به خوبی جمعش کند. قرار بود کار را در یک سالن کوچک به اجرا ببریم، اما تصمیم گرفتیم در کافه اجرا شود. برای من ریسکش بیشتر بود چون کارگردانی اولم است و کمی دل می‌خواهد کار محیطی انجام دهم، اما اصولا سر نترسی دارم.

با توجه به این که شما سال‌ها سابقه تئاتر دارید به نظر شما اوضاع تئاتر و استقبال مخاطبان نسبت به قبل پیشرفتی داشته است؟ چه تغییراتی کرده است؟ پیشرفت داشته یعنی طوری شده است که یک‌سری از آدم‌ها و مردم تلاش می‌کنند که در سبب فرهنگی‌شان حداقل یک تئاتر را بروند و از طرفی یک سری‌ها می‌گویند که ادای لاکچری بودن و ادای فرهنگ را در آوردن است اما هر کدام از این‌ها باشد به نفع ماست چون مخاطب تئاتر برای ما بیشتر می‌شود. یک اتفاق بد دیگری که افتاده است، یک‌سری قشر تئاتری‌ها آمدند کارهایی می‌کنند که چهره‌های سینمایی و تلویزیونی را می‌آورند که مردم هم دوست دارند ببینند و آن‌ها را ببینند یعنی اگر من بگویم مخاطب تئاتر زیاد شده، بله، زیاد شده اما برای یک قشر خاص و چند تا اسم. مردم فقط برای آن چند اسم می‌آیند. درست است که آن‌ها دوستان من هستند اما متأسفم برای هنرمندان دیگری که در سالن‌های خالی از تماشاگر اجرا می‌کنند و چقدر هم زحمت کشیده‌اند.

پس شما به این خط‌کشی که بین بازیگران تئاتر و سینما باید تفاوت باشد و هر کدام در حوزه خود باید بازی کنند؛ اعتقاد دارید؟

خیر. خط مطلق وجود ندارد. من خودم بازیگر تئاتر بودم و این اواخر سه سریال بازی کرده‌ام. خط‌کشی و مرزبندی که نکرده‌ایم اما یک‌سری مواقع شورش درمی‌آید. یک سری اسم هستند که همه سالن‌ها را می‌گیرند و مخاطب دارند و قشر جوان‌تر ما و دخترخانم‌ها کار آن‌ها را می‌بینند و سالن‌های دیگر خالی به اجرا می‌روند. چرا؟ چون در سالن بغلی بازیگری که این اواخر گل کرده است در سالن بازی می‌کند. نمی‌شود کاری هم کرد، خواست مردم است، ما با مردم هستیم که نفس می‌کشیم و هستیم.

باتوجه به این که از نمایش شما استقبال شده، امکان تمدید وجود دارد؟

به دلیل این که به ماه محرم بر خورد می‌کنیم خیر، اما بعد از محرم امکانش هست و با آقای علی شعایی که مجری طرح است صحبت شده است. ایشان که صحبت کرده بودند گفتند امکانش هست و چون مردم هم دوست داشتند ما بعد از محرم ادامه بدهیم حالا بستگی به شرایط کاری من و بازیگر دارد که ببینیم آن زمان وقت آزاد داریم یا خیر.

باز در سالن خصوصی به اجرا می‌برید یا دولتی؟ احتمالا اگر بخواهیم دوباره اجرا کنیم پردیس شهرزاد و یا سالن‌های دیگر هست اما شاید نمایش در سالن یا همان کافه باشد.

آزاده نبوت؛ کارگردان نمایش «گوشستان با من است» در گفت‌وگو با «صبا»:

تنهایی حرف دل همه شده است

دلارام صادقی
گفت و گو

تنهایی از ترس‌ها و دغدغه‌های انسان امروزی است و بارها توسط کارگردانان و فیلمسازان به شکل‌های مختلف به آن پرداخته شده است. آرزو نبوت؛ بازیگر تئاتر، برای اولین تجربه کارگردانی‌اش سراغ این موضوع رفته است. «گوشستان با من است» داستان مردی است که ناگهان در کافه بلند می‌شود و با مردم حرف می‌زند. این نمایش نوشته علی شعایی و محمدرضا آزادفر

